

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح خطبه صديقه كبرى، فاطمه زهراء، سلام الله عليها (10)
و ايام سوگواری آن مظلومه شهیده

جمعه 05 06 - 1430 - 08 - 03 - 1388 - 29 05 - 2009

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (42:23) (الشورى)

(بگو نمی‌خواهم از شما بر آن مزدی مگر دوستی در خویشان را، و کسی که کسب کند خوبی را، می‌افزایم مر او را در آن خوبی، به درستی که خدا غفور شکور است)

I. ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَافَةٍ وَ اخْتِيَارٍ، وَ رَغْبَةٍ وَ اِثَارٍ بِمُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، عَنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ خُفَّ بِالمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَ مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ. صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ، وَ صَفِيِّهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ رَضِيِّهِ، وَ السَّلَامِ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ.

سپس، گرفت او را خدا، گرفتگی از روی مهربانی و برگزیدگی، و رغبت و اثار به محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، از رنج این دنیا سوی راحتی، در حالی که پوشانده شده بود با فرشتگان ابرار، و رضایت پروردگار غفار، در مجاورت ملک جبار. درود خدا بر پدرم، نبی او، و امین او بر وحی، و برگزیده و اختیار شده او از خلق، و مورد رضایت او، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.

ثُمَّ انْتَفَتَتْ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ:

أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ نَصَبَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَحَمَلَةَ دِينِهِ وَوَحْيِهِ، وَأَمَنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَبَلَاغُهُ إِلَى الْأُمَمِ، وَ زَعَمْتُمْ حَقَّ لَكُمْ (و زعيم حق له فيكم)، [إِنَّ اللَّهَ فِيكُمْ] عَهْدٌ قَدِيمٌ إِيَّاكُمْ، وَبَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ. كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ، وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَالنُّورُ السَّاطِعُ، وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُتَجَلِّيةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُغْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُوَدٌّ إِلَى النِّجَاةِ إِسْمَاعُهُ. بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنُورَةِ، وَ عَزَائِمُ الْمَفْسَرَةِ، وَ مَحَارِمُ الْمُحَذَّرَةِ، وَ بَيِّنَاتُ الْجَالِيَةِ، وَ بَرَاهِينُ الْكَافِيَةِ، وَ فَضَائِلُ الْمُنْدُوبَةِ، وَ رُخَصَةُ الْمُؤَهَّوِيَةِ، وَ شَرَايِعُ الْمُكْتُوبَةِ.

آنگاه، روی سوی اهل مجلس کرد، و فرمود:

شما ای بندگان خدا! مخاطبان امر و نهی او هستید، و حاملان دین و وحی او و امانت دارندگان حق بر خودتان، و رسانندگان آن به امت‌ها. و گمان کردید این حق است برای شما (پیشوای حق برای او در میان شماست)، خدا را در شما عهدی است که پیش فرستاد سوی شما، و بازمانده‌ای است که بر شما به خلافت و نیابت خود برگزیده است، و آن کتاب ناطق خدا، و قرآن صادق، نور درخشان، و چراغ تابناک است، بصیرت‌هایش روشن است، اسرارش آشکار، و ظواهرش جلوه‌گر، پیروانش مورد غبطه دیگران، و راهبر است پیروانش را سوی رضوان، و گوش دادنش موجب رهایی. به وسیله آن دست یافته می‌شود حجت‌های روشن خدا، و دستورات محکم آن تفسیر شده، و حرام‌هایش بر حذر داده شده، دلایل درخشان، و براهینش کافی، فضیلت‌هایش مستحب، رخصت‌هایش موهبت، و شرایعش مکتوب.

1. صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ، وَ صَفِيِّهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ رَضِيِّهِ: درود خدا بر پدرم، نبی او، و امین او بر وحی، و برگزیده و اختیار شده او از خلق، و مورد رضایت او. باز بر نسبت خود با نبی اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، تاکید فرمود تا محبان رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، در او، علیه السلام، یادگار او را بیابند، چنانچه ترمذی از عایشه نقل کرد که هیچ کس از فاطمه، علیها السلام، شبیه‌تر نبود به رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، از جهت خشوع، و منش، و سیره و احوال و اقوالش، در نشستن و برخاستنش.

گویا حافظ نیز در همین ارتباط سروده باشد:

صبا تو نکهت آن زلف مشک بو داری به یادگار بمانی که بوی او داری

وصلوات و درود فرستاد بر پدر گرامی خود تا هم خود اجابت فرمان خدای تعالی فرموده باشد، و دیگران را دعوت به امتثال فرمان او کرده باشد که "إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا" (33:56 الأحزاب) (بدرستی که خدا و ملائکه او صلوات می‌فرستند بر پیغمبر ای آن کسانی که ایمان آوردید رحمت فرستید بر او و سلام کنید سلام کردنی)، و حقیقت صلوات از سوی ما بر او، صلی الله علیه و آله و سلم، اقتداء به او و قبول فیض خدای تعالی از طریق او، صلوات الله علیه، است.

در کشف الأسرار و عده الأبرار، چنین گفته است: زهی کرامت و منزلت، زهی منقبت و مرتبت که مصطفی یافت از درگاه احدیت، بدایت درود و ثناء بر وی به خلق باز نگذاشت تا نخست خود گفت و خود مبدء کرد.

نبی اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، را ستود به امین وحی خدای سبحان بودن، تا کسی آنچه را او، صلوات الله علیه، آورده است بدو نسبت ندهد، و احتمال هیچ گونه دخل و تصرفی را از سوی او ندهد. سخن همه رسولان خدا با قوم خویش این بوده است، "إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ" (26:107 الشعراء) (همانا من برای شما رسولی امین هستم). خدای تعالی می‌فرماید، "عَلِمَ الْغَيْبِ

فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لَّيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَخَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا" (28: 26: 72 الجن) (عالم غیب است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، جز کسی را پسندد از رسولی، که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت، تا بداند که پیام‌های پروردگار خود را رسانیده‌اند و [خدا] بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است.) بعد از بیان امین وحی بودن پدر خویش، صلی الله و علیه و آله و سلم، به علت آن اشاره فرمود با این عبارت، "وَصَفِيَّهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ رَضِيَّهِ" (و برگزیده و اختیار شده او از خلق، و مورد رضایت او).

2. و السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ: و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد. سلام را برای او خواست و رحمت الله و برکات او را. "السَّلَام" می‌تواند اشاره به خدای سبحان باشد زیرا "السَّلَام" از اسماء الله الحسنى است. در تشهد نماز نیز سلام بر رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، بدین نحو تشریع شده است، "السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ". "سلام" بر کسی یعنی، او را دارای سلامتی خواستن از هر آفت و نقصی، به فارسی آن را "سالم" گویند. "السَّلَام" از اسماء الله الحسنى است، و "السَّلَام" بودن خدای سبحان به معنای آن است که او با سلام و عافیت با دیگران برخورد کند، نه با جنگ و ستیز، و یا شر و ضرر چرا که از هر نقص و عیبی، ضعف، و عجزی و خللی پاک است، چنانچه فرمود، "سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ" (36: 58 یس) ([بهشتیان را] سلامی است، گفتاری از رب رحیم).

خدای تعالی در قرآن کریم، می‌فرماید "وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنِ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ" (10: 25 یونس) (خدا به سرای سلامت فرا می‌خواند و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند). قاسانی در ذیل این آیه کریمه می‌گوید: دعوت می‌کند همه را به دار سلام عالم روحانی، که آفتی، و نقصی، و فقر، و فنیایی در آن نیست، بلکه در آن است سلامتی از هر عیبی و امان از هر خوفی، "وَيَهْدِي مَنِ يَشَاءُ" (و هدایت کند هر که را خواهد) از جمله آنها از اهل استعداد را "إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ" (به صراط مستقیم) وحدت.

استاد عارف آیه الله جوادی آملی در توضیح رحمت خدای سبحان، می‌فرماید: فرهنگهای لغت برای "رحمت" معانی فراوانی مانند: رقت، رافیت، لطف، رفق، عطوفت، حب، شفقت و دلسوزی ذکر کرده‌اند؛ در حالی که اولاً اینها مراحل پیشین رحمت است، نه خود آن؛ زیرا با مشاهده‌ی صحنه‌های رقت‌آور، ابتدا در قلب انسان رقت، لطف، عطوفت، دلسوزی، محبت، شفقت و رافیت و سپس رحمت پدید می‌آید. ثانیاً آنچه گفته شد، ویژگی مصداقی از مصداق رحمت است که در آدمی حادث می‌گردد؛ اما رحمتی که به ذات اقدس خداوند اسناد داده می‌شود، منزله از هر گونه انفعال و تاتی‌تر است؛ چنانکه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: خداوند رحیمی است که به رقت موصوف نمی‌شود: "رحیم لا یوصف بالرفقة" (نهج البلاغه، خطبه 179، بند 3). بنابراین، معنای جامع رحمت، همان "اعطا و افاضه برای رفع حاجت نیازمندان" است و به این معنا به خدای سبحان نیز اسناد داده می‌شود: "الرحمة من الله إنعام و إفضال" (مفردات راغب، "رحم") (تسنیم جلد 1، ص 280)

هم چنین در مورد "برکت" گفته‌اند که برکت به معنای رشد و نمو خیر است. گفته شده است که "برکات" جمع برکت از ریشه‌ی بَرَكَ (بر وزن برگ) است. بَرَكَ به سینه‌ی شتر گفته می‌شود و بَرَكَ البعیر، یعنی شتر سینه اش را به زمین زد. کرک سینه‌ی شتر را بَرَكَ و پارچه‌ی تهیه شده از آن را بَرَکی می‌گویند. از این کلمه به تدریج معنای دوام، بقا و عدم‌زوال فهمیده شد. لذا به محلی که آب در آن جمع می‌شود و برای مدتی طولانی باقی می‌ماند "برکه" گفته می‌شود. "برکت" به نما و زیاده‌ای گفته می‌شود که دارای دوام و بقاست. "تبریک" دعای به برکت است، یعنی دعا برای ثبات و بقای نعمت.

3. اشاره: شیخ ابن عربی در فتوحات مکیه راجع به سلام بر نبی اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، در تشهد نماز، چنین می‌گوید: سپس، شخص می‌گوید، "السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ". "الف و لام" [السَّلَام] برای جنس است، نه برای عهد تا سلامش بر نبی صلی الله علیه و سلم مثل تحیاتش [بر خدای تعالی] عام باشد و فراگیر هر سلامی. [عبد] اجازه چنین سلامی را دارد زیرا از مشاهده ربش به صورت مطلق، و یا از امر مخصوصی در سجودش [مشاهده] نموده است منتقل می‌گردد به مشاهده حق در نبی صلی الله علیه و سلم. ... پس، حاضر می‌یابد او را و سلام می‌نماید بر او به صورت مخاطبه و مواجهه از جهت نبوت، نه از جهت رسالت زیرا نبوت در حق ذات نبی اعم و اشرف است زیرا داخل است در آن آنچه اختصاص به او دارد و آنچه مامور به تبلیغش بوده است برای امتش بود که از آن جهت رسول است ... سپس بعد از سلام، رحمت الهیه را بر او می‌فرستد بخاطر شمول امتنان و وجوب آن. پس، اضافه نمود آن را به الله بخاطر آنکه روزی می‌دهد آن حضرت صلی الله علیه و سلم را سلامتی از آنچه دور می‌سازد او را از مقامی که دارد، و عطف نمود بر آن به برکاتی که مضاف است به هویت [خدای تعالی]، و برکات زیادت می‌باشند، و [آن حضرت صلی الله علیه و سلم] فرمان داشت به اینکه بگوید، "رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا" (20: 114 طه) گویا که این نماز گزار در این تحیات به او می‌گوید سلام بر تو باد، و رحمتش اقتضای زیاد شدن علم تو به خدا را دارد که این شریف ترین حالات است نزد خدا. ...

4. ثُمَّ التَفَتَتْ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ: آنگاه، روی سوی اهل مجلس کرد، و فرمود. چون خواست آنها را مخاطب سازد و تکالیف و وظایف دینی آنها را بدانها گوشزد فرماید، روی سوی حاضران در مجلس کرد، و آنها به طور مستقیم مخاطب ساخت، و فرمود...

5. أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرُهُ وَنَهْيُهُ وَحَمَلُهُ دِينَهُ وَوَحْيِهِ، وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَيُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأَمَمِ: شما ای بندگان خدا! مخاطبان امر و نهی او هستید، و حاملان دین و وحی او و امانت دارندگان حق بر خودتان، و رسانندگان آن به امت‌ها. "عباد الله" منصوب است برای نداء. "نصب" آن چیزی را گویند که به منظور علامت در سر راهها نصب می‌کنند تا رهرو راه را گم نکند. مراد از "نُصِبَ أَمْرُهُ وَنَهْيُهُ"، مخاطبان امر و نهی خدا بودن است. یعنی، خدای تعالی شما را به حال خود رها نکرده است، بلکه برای شما تکالیف و وظایفی در قالب اوامر و نواهی خود تعیین فرموده است تا اختبار فرماید از شما. پس، این عالم دار اختبار است و به مواظب باشید که چه می‌کنید.

هم چنین خدا شما را حامل دین و وحی قرار داده است تا خود را بر اساس آن بسازید. مراد از حمل چیزی، محقق بودن به حقیقت آن است، و در جان و روح خود آن را پیاده کردن. برای همین خدای تعالی فرمود، "مِثْلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمِثْلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مِثْلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهِ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ" (62:5 الجمعة) (مثل کسانی که تورات بر آنان حمل شد، آنگاه، حمل نکردند آن را، همچون مثل خری است که کتابهایی را بر پشت می‌کشد. ه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند. و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید). پس، مقصود از حامل دین خدا بودن، حمل مثنی کاغذ چون خران نیست، بلکه حقیقت آن را دریافتند و تمثیل وجودی و عینی پیام آن بودن است. حافظ:

بشوی اوراق اگر همدرس مایی	که علم عشق در دفتر نباشد
از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت	یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

شما امانتداران خدا هستید بر خودتان. یعنی، آن امانت الهی که آسمان و زمین و کوه‌ها نتوانستند حمل آن کنند، و ترسیدند از حمل آن خند شما هستید، و شما امانت و امانتداران آن امانت، یعنی خودتان هستید. پس، آن امانت را تباه نکنید، و خود را به ورطه هلاکت و نابودی نیافکنید چون احمقان و جاهلان.

خدای تعالی می‌فرماید، "إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا" (33:72 الأحزاب) (ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، ولی انسان آن را برداشت. راستی او ستمگری نادان بود). حافظ:

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند	گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند
ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت	با من راه نشین باده مستانه زدند
آسمان بار امانت نتوانست کشید	قرعه کار به نام من دیوانه زدند

گوهر مخزن اسرار همان است که بود	حقه مهر بدان مهر و نشان است که بود
عاشقان زمره ارباب امانت باشند	لاجرم چشم گهربار همان است که بود
از صبا پرس که ما را همه شب تا دم صبح	بوی زلف تو همان مونس جان است که بود
طالب لعل و گهر نیست وگرنه خورشید	همچنان در عمل معدن و کان است که بود

حقا کز این غمان برسد مژده امان گر سالکی به عهد امانت وفا کند

در کشف الأسرار و عدة الأبرار، در ذیل آیه 72 سوره مبارکه احزاب، چنین آورده است:

مثنی خاک و گل در وجود آورد و باتش محبت بسوخت، پس او را بر بساط انبساط جای داد، آن گه امانت بر عالم صورت عرض داد آسمانها و زمینها و کوه‌ها سر وازدند، آدم مردانه درآمد و دست پیش کرد، گفتند: ای آدم بر تو عرضه نمی‌کنند تو چرا در میگیری؟ گفت: زیرا که سوخته منم و سوخته را جز در گرفتن روی نیست، آن روز که آتش در سنگ ودیعت می‌نهادند عهد و رو گرفتند که تا سوخته‌ای نهیید سر فرو نیارد تو پنداری که آن آتش بقوت بازوی تو بصحرا می‌آید؟ نی نی، این گمان میر که آن بشفاعت سوخته‌ای بدر آید.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ ... ای جوانمرد! جهد آن کن که عهد اول هم بر مهر اول نگاه داری تا فرشتگان بر تو ثنا کنند که تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا عادت خلق آنست که چون امانتی عزیز بنزدیک کسی نهند مهری برو نهند و آن روز که باز خواهند مهر را مطالعت کنند اگر مهر بر جای بود او را ثناها گویند. امانتی بنزدیک تو نهادند از عهد ربوبیت اُسْتُ رَبُّكُمْ و مهر بلی برو نهادند، چون عمر باخر رسد و ترا بمنزل خاک برند آن فرشته درآید و گوید: من ربک؟

آن مطالعت است که میکند که تا مهر روز اول بر جای هست یا نه. ای مسکین! از فرق تا قدم تو مهر بر نهاده‌اند و مهر از مهر بود، مهر بر آنجا نهند که مهر در آنجا دارند ای رضوان بهشت ترا، ای مالک دوزخ ترا، ای کروبیان عرش شما را، ای دل سوخته که بر تو مهر مهر است، تو مرا و من ترا.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى جِبِلِّ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مَلَكِي رَا بَيْنِي كِه اِگر جناحی را بسط کند خافقین را در زیر جناح خود آرد، اما طاققت حمل این معنی ندارد، و آن بیچاره آدمی زادی را بینی پوستی در استخوانی کشیده بی‌باکوار شربت بلا در قدح و لا کشیده و در وی هیچ تغیر ناآمده، آن چراست؟ زیرا که صاحب دل است، و القلب يحمل مالا يحمل البدن. آدم صفی که بدیع فطرت بود و نسیج ارادت، چون دید که آسمان و زمین بار امانت برنداشتند مردانه در آمد و بار امانت برداشت، گفت: ایشان بعظیمی بار نگرستند از آن سر و آزدند، و ما بکریمی نهنده امانت نگرستیم و بار امانت کریمان بهمت کشند نه بقوت، لا جرم چون آدم بار برداشت خطاب آمد که: وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؟، و این را در ظاهر مثالی هست: درختانی که اصل ایشان محکمتر است و شاخ ایشان بیشتر بار ایشان خردتر و سبکتر.

باز درختانی که ضعیف‌تراند و سست‌تر، بار ایشان شگرفت‌تر است و بزرگتر چون خربزه و کدو و مانند آن. لکن اینجا لطیف‌ای است: آن درختی که بار او شگرفت‌تر و بزرگتر است و طاققت کشیدن آن ندارد، او را گفتند: بار گران از گردن خویش بر فرق زمین نه تا عالمیان بدانند که هر کجا ضعیفی است مربی او لطف حضرت عزت است، اینست سرّ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ. آنگاه فرمود، "وَبُلَّغُوهُ إِلَى الْأُمَمِ"، یعنی شما مبلغانی هستید که باید این دین و این وحی الهی را به امت‌های دیگر ابلاغ کنید و برسانید تا دیگر بندگان خدا را نیز با خدا آشنا سازید، و مهر و محبت خدا را در دل‌های آنها جای دهید، و آنها را نزد خدا محبوب سازید.

ابلاغ و رساندن به دیگران آنچه را خدای سبحان نازل کرده است، وظیفه رسولان الهی، چنانچه خدای سبحان رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، را مخاطب ساخت و فرمود، "يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ" (5:67 المائدة) (ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند) در بعضی از اخبار آمده است:

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى حَبْنِي إِلَى خَلْقِي وَ حَبَّبْ خَلْقِي إِلَيَّ قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ قَالَ ذَكَرْهُمْ آلَايَ وَ نَعْمَائِي لِئَجْبُوَنِي فَلَاَنْ تَرُدَّ أَبَقًا عَنْ بَابِي أَوْ ضَالًّا عَنْ فَنَائِي أَفَضَّلَ لَكَ مِنْ عِبَادَةٍ مَائَةَ سَنَةٍ بِصِيَامٍ نَهَارَهَا وَ قِيَامٍ لَيْلَهَا قَالَ مُوسَى وَ مَنْ هَذَا الْعَبْدُ الْأَبْقُ مِنْكَ قَالَ الْعَاصِي الْمُتَمَرِّدُ قَالَ فَمَنْ الضَّالُّ عَنْ فَنَائِكَ قَالَ الْجَاهِلُ بِإِمَامٍ زَمَانِهِ تُعْرِفُهُ وَ الْغَائِبُ عَنْهُ بَعْدَ مَا عَرَفَهُ الْجَاهِلُ بِشَرِيْعَةٍ دِينِهِ تُعْرِفُهُ شَرِيْعَتَهُ وَ مَا يَعْبُدُ بِهِ رَبَّهُ وَ يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ

(شهید ثانی این حدیث را از تفسیر عسگری علیه السلام نقل کرده که حضرت از علی ابن حسین علیه السلام نقل کرده است که: خداوند به موسی وحی فرمود: مرا در نظر بندگانم دوست بشناسان و کاری بکن که من هم مخلوقات خودم را دوست بدارم. موسی عرض کرد: خداوند، این کار را چگونه انجام بدهم؟ خداوند فرمود: نعمتها و احسانهای مرا برای آنان بیان کن تا مرا دوست بدارند. اگر تو بنده‌ای را که از در من روگردان شده به سویم برگردانی و گمراهی را به آستانه‌ام عودت بدهی، برای تو بیش از يك سال عبادت ثواب دارد، که روز هایش را روزه گرفته باشی و شب‌هایش را نماز شب خوانده باشی. موسی عرض کرد: خداوند، این بنده کیست؟ خداوند فرمود: بنده گنهکار متمرّد می‌باشد. موسی دوباره عرض کرد: بنده گمراه کدام است؟ خداوند فرمود: کسی که امام زمان خود را نشناسد و کسی که جاهل به شریعت و دین او باشد، با این که به آن شریعت معتقد است ولی به خداوندش عبادت نمی‌کند تا به رضای او دست یابد)